

واژه‌نامه

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درس یکم: شکر نعمت

گنج حکمت: گمان

پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن

و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن

ثنا: ستایش، سپاس

جزا: پاداش کار نیک

جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به

مقام کبریایی او اشاره دارد.

جود: بخشش، سخاوت، کرم

حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های

خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از

روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد.

رحیم: بسیار مهربان از نام‌ها و صفات خداوند

روی: مجازاً امکان، چاره

سرور: شادی، خوشحالی

سزا: سزاوار، شایسته، لایق

شبه: مانند، مثل، همسان

عز: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذلّ

فضل: بخشش، کرم

کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات

خداوند

ملک: پادشاه، خداوند

نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده

وهم: پندار، تصوّر، خیال

یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و

ثابت شده باشد.

اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی

انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه

و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن

باسق: بلند، بالیده

بنات: چ بنت، دختران

بنان: سرانگشت، انگشت

تاک: درخت انگور، رز

تتمّه: باقی‌مانده؛ تتمّه دور زمان: مایه تمامی و

کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان

رسالت

تحفه: هدیه، ارمان

تحیر: سرگشتگی، سرگردانی

تضرّع: زاری کردن، التماس کردن

تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

جسیم: خوش اندام

حلیه: زیور، زینت

خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده

دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد

یا از او پرستاری می‌کند.

ربیع: بهار

روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس

روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛

وظیفه روزی: رزق مقرر و معین

شفیع: شفاعت کننده، پایمرد

شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص

صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر

عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.

عز و جل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود.

عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره

فاحش: آشکار، واضح

فایق: برگزیده، برتر

فرّاش: فرش گستر، گسترده فرش

قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن

قسیم: صاحب جمال

کاینات: ج کاینه، همه موجودات جهان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق
مزید: افزونی، زیادی

مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.

معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.

معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده

مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار

مفرح: شادی بخش، فرح انگیز

مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح

عرفانی، پی بردن به حقایق است.

منسوب: نسبت داده شده

منت: سپاس، شکر، نیکویی

منکر: زشت، ناپسند

موسم: فصل، هنگام، زمان

ناموس: آبرو، شرافت

نبات: گیاه، رُستنی

نبی: پیغمبر، پیام آور، رسول

نسیم: خوش بو

واصفان: ج واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان

ورق: برگ

وسیم: دارای نشان پیامبری

وظیفه: مقرری، وجه معاش

درس دوم: مست و هشیار

شعر خوانی: در مکتب حقایق

ادیب: آداب دان، ادب شناس، سخن دان، در متن درس به معنای معلم و مربی است.

افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می بندند.

اکراه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند داشتن امری

تزویر: نیرنگ، دورویی، ریاکاری

حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم

خمّار: می فروش

دار ملک: سرزمین

داروغه: پاسبان و نگهبان، شب گرد

درهم: درم، مسکوک نقره، که در گذشته، به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده است؛ در متن درس، مطلق پول مورد نظر است.